

پڑوہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

بایان نامہ مقطع کارشناسی ارشد

موضوع:

تصحیح مثنوی محمود و ایاز

استادراہنما:

دکتر محمد رضا شفیعہ کدکنی

استادمشاور:

دکتر تقی پورنامداریان

تصحیح و تعلیقات

محمد مجوزی

شہریور ۷۶

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۸	درباره جایگاه و اهمیت مثنوی
۹	داستان عشق محمود به ایاز و سیر تاریخی و عرفانی آن
۱۳	جنبه‌های بلاغی و سبک
۱۸	صناعات ادبی
۲۰	روش کار و نسخ مورد استفاده
۲۲	علائم اختصاری
۲۳	متن
۱۴۶	تفصیل نسخه بدلها
۳۰۴	تلمیحات
۳۰۷	شرح ابیات دشوار
۳۱۴	ترکیبات
۳۲۶	کشف الایات
۳۶۲	اعلام
۳۶۵	منابع و ماخذ

مقدمه:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مولانا حکیم زلالی خوانساری از شاعران مشهور اواخر سدهٔ دهم و اوایل سدهٔ یازدهم هجری است که از تربیت شدگان حکیم و دانشمند مشهور میر محمدباقر داماد و از مداحان وی و شاه عباس و وزیرش میرزا حبیب الله صدر و به ویژه از نزدیکان و مقربان میرداماد و میرزا حبیب بود و در مثنویهای خود ستایشهای مبسوط از آنان می آورد....

سال مرگش را ۱۰۶۱ (سفینهٔ خوشگو) و ۱۰۲۱ (شمع انجمن - خلاصه الافکار) و ۱۰۲۷ (ایضاح المکنون) و ۱۰۲۴ (تاریخ ادبیات براون) و ۱۰۲۵ (بلوشه) و اندکی پس از ۱۰۲۴ (ریو در فهرست خود) نوشته‌اند.

تصور می‌رود نظر «چارلز ریو» و «بلوشه» که مرگ زلالی را پیرامون سال ۱۰۲۵ دانسته‌اند، درست‌تر از همه قولهای دیگر باشد. (۱)

تقی الدین اوحدی صاحب عرفات العاشقین و از معاصران وی می‌نویسد «وی الیوم در موطن خویش خوانیسار است» (۲)

زالالی از جمله شاعرانی است که به زادگاه خود علاقه‌ای فراوان داشته است و این موضوع در اشعار او و بویژه در وصف خوانسار مشهور است. شاعر در هر یک از مثنویهای خود وصفی متفاوت از زادگاه خویش و طبیعت آن دارد که بجای خود قابل تأمل است. از حوادث زندگی او اطلاع چندانی نمی‌توان بدست آورد و تذکرها و دیگر مأخذ نیز بسیار مجمل بدین مساله پرداخته‌اند.

شعر زلالی:

تذکره نویسان دربارهٔ شعر زلالی دیدگاههای گوناگون داشته‌اند، اما همه آنها به قدرت شاعری او اقرار دارند. تقی اوحدی عقیده دارد: «معانی بامزه و اشعار خوب دارد. اگرچه در اقسام سخن کامل قدرت است، اما در مثنوی به غایت فطرتش درست‌تر می‌رود و بیت‌های بلند و نکته‌های عالی دارد.» (۳)

مولف تذکره نتایج الافکار (۴) او را شاعری عالی مقام و پخته‌گوی خوش کلام می‌خواند؛ اما برخی نیز معترض نازک اندیشی او شده، گفته‌اند: «زالالی افکارش اکثر در آمیز است، اما آنچه صاف افتاده، کوثر را در خوی خجلت نشانیده.» (۵)

یا: «پست و بتلد در اشعارش بسیار است» (۶) و سرانجام مولف تذکره نصرآبادی می‌نویسد: «رطب و یابس در کلامش بسیار است، اما ابیات بلندش از قبیل اعجاز است.» (۷)

با دقت در اشعار زلالی می‌توان زیباییهای شعرش را دریافت. نیز باید در نظر داشت

که شاعر در دوره‌ای زندگی می‌کرد که طرز هندی (اصفهانی) رایج بود و شاعران برای یافتن مضمون و خیالات نازک و دقیق و اشعارهای دور از ذهن بر یکدیگر پیشی می‌جستند. همه این مسائل باعث شده است که بعضی از ابیات شاعر در نظر اول معنی ماحصلی نداشته باشد.

مطلب دیگری که باید بدان اشاره کرد، پیروی شاعر از استاد سخن سرای گنجه است. زلالی در مثنوی محمود و ایاز داستان خوابی را تعریف می‌کند که (۸) در محفل از شاعران، نظامی جامی به او می‌دهد و این خود تأکیدی بر این نظر است. در بعضی جاها نیز اشاراتی به نظامی دارد.

چنین در حق من اهل تناسخ سوال شرع را گسویند پاسخ
که چون جسم نظامی گشت خالی نظامی رفت و باز آمد زلالی (ب ۷-۳۲۴۶)
حتی مضمون‌هایی را از نظامی برگرفته است:

مدینه بسرقعا مکی نقابا فلک پرواز جسما آفتابا (ب ۳۲۱)
که یادآور این بیت مخزن الاسرار است:
ای مدنی بسرقع و مکی نقاب سایه نشین چند بود آفتاب
یا:

به کام من چو مادر شیر افشرد در او میم محمد غوطه می‌خورد
نه میم است آنکه احمد را کمر بست فکسند در میان او احد دست
که یادآور نعت‌های نظامی در مخزن الاسرار است.

مقایسه بین عنوان‌های شعری زلالی و نظامی نیز می‌تواند شاهد این مدعا باشد. مثلاً معراجنامه‌های زلالی از نظر ساخت و معنی شباهت زیادی با معراجنامه نظامی در مخزن الاسرار دارد.

در آغاز مثنوی حسن گلوسوز شاعر چهار بیت ساخته است که با بسمله شروع می‌شود و به تقلید از مخزن الاسرار است. ظاهراً دیگران مقلدان حکیم گنجه نیز در این میدان طبع آزمایی کرده‌اند. (۹)

از دیگر شاعرانی که مطلع نظر زلالی بوده‌اند، جلال‌الدین محمد مولوی است که شعله دیدار را به اقتضای مثنوی او سروده است:

کرد ایما کای جهان معنوی جان جانداروی جان مثنوی
نامه‌ات را شمع نورو نار کن تاج نامش شعله دیدار کن
همچنین تمثیلی در مثنوی محمود و ایاز آورده که یادآور داستان شاه کنیزک در مثنوی مولوی است (۱۹)

استاد و پژوهشگر معاصر آقای دکتر ذبیح‌الله صفا می‌نویسد: «زلالی خوانساری

شاعری نوآور بود و روشی به تمام معنی مخصوص در نحوه بیان فکرهاش داشت و از این راه ترکیب‌هایی تازه بوجود می‌آورد که گاه نامفهوم و نیازمند تفسیر و توجیه است. مثل «عنچه خواه دشت» یعنی کسیکه در دشت بدنبال عنچه می‌گشت. «مرغ روز پنهان» یعنی مرغی که بهنگام روز بیرون نمی‌آید و پنهان است. «دماغ دل به فکر خام سوز» یعنی کسیکه اندیشه ناصواب کند». (۱۰)

در بعضی از مثنویها به علت سنگینی معنی شاعر در ابیات متوالی مجبور می‌شود از اختیارات شاعری استفاده کند مثلاً در مثنوی «آذر و سمندر» که در وزن مفعول مفاعله فعلین سروده شده است، وزن بسیاری از ابیات به عنوان فاعلات فعلین تبدیل شده است: چندین شورش که در جهان است یک گردش چشم در میان است گفتم نامت جواب جان داد گفتم که دل غمی نشان داد از دیگر اختصاصات شعر زلالی ترکیبات جدیدی است که بکار می‌برد و بسیاری از صور خیال شعرش را بوسیله همین ترکیبها می‌سازد. در اینجا به بعضی از ترکیبات او اشاره می‌کنیم: گل آزمون، خون سخن، قیامت به بالای کسی بریدن، قدح خانه، جنون آباد، هندوی بنفشه. (۱۱)

زلالی مانند دیگر شاعران هم مکتب خود از امثال و حکم رایج در زبان مردم نیز در بسیاری موارد استفاده می‌کند و آنرا نمک شعرش قرار می‌دهد. این ویژگی از آنجاست که در دوران حکومت صفویه به علت عدم توجه دربار، شاعران به مردم روی می‌آوردند و بنابراین سعی می‌کردند به زبان مردم سخن بگویند و همین امر باعث آمیزش فرهنگ عامه با شعر گردید و زلالی که در چنین فضایی تنفس می‌کرد تعبیری اینچنین در شعر می‌آورد:

بیا ای ناآشنو افسانه بشنو	سخن را راست از دیوانه بشنو (ب ۱۰۲)
مببر گلبرگ دل را دردم آباد	که باد آورده راهم می‌برد باد (ب ۱۴۸۲)
به جست و جو قدم را سکه زن راست	که از جویندگی یابندگی خاست (ب ۱۸۲۰)
هوا کسافور بیزی پیشه می‌کرد	خرد دیو جنون درشیشه می‌کرد (ب ۲۰۸۳)
ز داغ روز و شب مثل پلانگم	که بالای سیاهی نیست رنگم (ب ۲۲۱۳)
مگو عذر گل زردی رخسار	که آرد زعفران شادی بسیار (ب ۲۴۴۴)
جهان از خوبیت حرفی شنیده	شنیده کسی بودمانندیده (ب ۲۴۴۳)
چه شیرین گفت لذت گیر شکر	که هر کوزه‌تر نازش فزونتر (ب ۲۸۱۹)
ز هجرم گوش دل حرفی شنیده	شنیده کی بودمانندیده (ب ۲۹۶۹)

با مطالعه شعر زلالی و مقایسه آن با غزل - مثنویهایی که اخیراً سروده می‌شود

می‌توان او را موجد این نوع شعر دانست. برای مثال دو بیت از اشعار او نقل می‌شود:

می‌توان فهمید اگر سبزاست بخت بساد را معنی ز تسبیح درخت
آب را در تسیرگی و روشنی ناله‌گویی معنی تردامنی
که اشعار برخی شاعران معاصر را به یاد می‌آورد.

چنانکه گذشت تذکره نویسان زلالی را به مثنوی سرایی شناخته و شناسانده‌اند. او هفت مثنوی به نامهای «آذر و سمندر»، «حسن کلسوز»، «زرد و خورشید»، «سلیمان نامه»، «شعله دیدار»، «محمود و ایاز» و «میخانه» دارد و براساس اطلاعات تذکره‌ها همه این مثنویها را همزمان می‌سروده است.

تقی‌الدین اوحدی گوید:

«بنده همیشه به وی می‌گفتم که اول متوجه یک کتاب شو، آنرا چون به اتمام رسانی، دیگری را سرکن تا کره [نو] زین طبیعت توسنی از دست گذاشته، سخره عنان اراده تو گردد و چون همت عالی بود، خواست هر پنج کتاب را یک نوبت تمام کند» (۱۲)
متأسفانه شاعر در زمان حیات نتوانست اشعارش را مرتب کند: «با مرگ او شیخ عبدالحسین کمرهای در هندوستان دیوانش را ترتیب داده و طغرای مشهدی دیباچه‌ای بر آن نوشته است» (۱۳)

از نکات قابل توجه درباره مثنویهای زلالی، یکی این است که مولف هفت اقلیم، محمد امین رازی، مثنویهای زلالی را در تذکره خود به قطران تبریزی نسبت داده است و صاحب عرفات می‌نویسد: «در بدایت حال شخصی به سبب عداوت چند از مثنوی او به اسم قطران نوشته، لهذا این مثنوی به اسم قطران شهرت یافته و باعث از دیاد (۱) [ظ، آزار] او شده، قطران مثنوی نگفته و از طرز متقدمین تا متأخرین تفاوت بیشمار است و بنده، بل اکثر معاصرین شاهدیم که این شعر از اوست چه وی را در صفاهان و غیره بسیار دیده و صحبت داشته و اشعار وی را فرد فرد شنیده و سنجیده‌ایم». (۱۴)

اما هفت اقلیم در زیر حکیم الاجل قطران بن منصور الاجلی می‌نویسد:

... او را چند مثنوی است که هر یک عنوان نامه فصاحت و برهان دفتر بلاغت توانند

بود. چنانچه از این ابیات که قطره‌ای از آن سحاب است مفهوم و مستفاد می‌گردد». (۱۵)

و اشعاری از مثنوی زلالی آورده است و عجیب‌تر اینکه در این بیت به جای زلالی

قطران آورده است:

چونکه قطران میل را در هم شکست بت شکست و خود بجای بت نشست

که صورت درست بیت این است:

چون زلالی خویش را در هم شکست بت شکست و خود بجای بت نشست

شخصیت و منش شاعر

با اینکه زلالی شاعر دربار صفوی بوده اما در این هفت مثنوی هیچ جا نشانه‌ای از طمع و درخواست دیده نمی‌شود و در خلال اشعارش تقاضایی از کسی نداشته است. موضوع دیگر اینکه در اشعار خود مسائلی را که به عفت عمومی جامعه گزند می‌رساند با استعاره و کنایات دقیق و زیبا بیان می‌کند و به اصطلاح عفت قلم را حفظ می‌نماید. او به پیروی از استادانش فردوسی و نظامی این گونه مسائل را در حجابی از الفاظ می‌پوشاند و با دقت و ظرافتی که مخصوص سبک هندی است، به تصویر می‌کشد.

نکته دیگری که درباره آن می‌توان بحث کرد، توجه شاعر به عرفان است بهترین ستایشها و مناجاتهای عرفانی را در مثنوی محمودایاز می‌بینیم. ابیات ذیل نشان دهنده دید عرفانی شاعر است:

ترا باید که از روی دلیری به چشم مرگ پیش از مرگ میری (ب ۳۰۷۷)
که مرگ اختیاری کیما شد مس قلب وجودت را طلا شد (ب ۳۰۸۸)
مـرادرزیز سـرمرگ ارادی است نخواندن نامه ام از بی سوادی است (ب ۳۱۱۵)
که اشاره به مرگ ارادی و از بین بردن هوا و هوس و تعلقات از وجود خود دارد. مبحثی که شاعر در مثنوی محمود و ایاز درباره عرفان می‌آورد، مبین این مدعاست (۱۶/۱).

زلالی بسیار متدین و مقید به شرع است دلبستگی و احترام او به پیشوایان دین بویژه حضرت رسول اکرم و امام علی (ع) از ستایشهایی که در آغاز داستان آورده، کاملاً مشهود است.

با آنکه در دوران شاه عباس، نوشیدن شراب و استعمال مخدرات رواج داشت (۱۶) و شاعران آزادانه در سرودهای خود این مسائل را مطرح می‌کردند، (۱۷) اینگونه معانی و مضامین در شعر زلالی مطرح نشده است.

نزدیکی او به میر محمدباقر داماد می‌تواند دلیل اعتقاد و تقید او باشد. تذکره نویسان او را به غایت «درویش طبیعت» «رند در بافته» (؟) [ظ: دریافته] خوش فهم، «نیکو منظر» و «خوش مخبر» (۱۸) دانسته‌اند.

یادداشت‌های مقدمه

۱- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ اول، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۶۴
ص ۶۷-۹۶۵

۲- تقی الدین اوحدی بلیانی، عرفات العاشقین، نسخه عکسی شماره (۵۳۲۴)
کتابخانه ملک

۳- همان جا

۴- محمد قدرت الله گوتابوی، ناشر اردشیر شاهی، هندوستان دی ماه (۱۳۳۰)

۵- واله داغستانی، ریاض الشعرا، نسخه خطی شماره ۴۳۰۱ کتابخانه ملک.

۶- لطف علی بیگ بن آقاخان بیگدلی، شامل (آذر)، آتشکده آذر، به کوشش حسن

سادات ناصری، امیرکبیر (۱۳۴۰)

۷- میرزا محمد طاهر نصر آبادی، تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی

کتابفروشی فروغی، ص ۲۳۰.

۸- در آغاز داستان محمد وایاز گفته است.

شبی کز وی هوا نقش جبین بود
در آمد خواب نوشین در کنارم
چنین دیدم شکفت دوستکامی
ز ارباب سخن یک نیتسته
نظامی ساغری پر کرد از می
گرفتم ساغرش از دست سرمست
ز معجون حسیقه‌ای برکف نهاد
از آن معجون معنی پاره‌ای کند
عروس آسمان روی زمین بود
حمایل ترز آغوش نگارم
به بستان سراسر رو نظامی
چو چشم تنگ ترکان حلقه بسته
قدح ماه تمام و مهر در وی
کشیدم خود سراپا رفتم از دست
که گسفتی نایفه از آهو فتاده
چو نوش نام خود در کامم افکند
ابیات ۶۵۴ تا ۷۱۵

۹- مولوی، احمدعلی احمد، هفت آسمان تهران ۱۹۶۵ م ص ۹۱، ۱۱۲، ۱۲۶...

۱۰- ذبیح الله صفا همان کتاب ص ۹۷۱

۱۱- چو جامش گل آزمون گشته است
دهانم چو خورشید شد تیغ زن
هنر را علم کردی از رای من
به من ده که غمها همه حاضرند
نوازنده طبل خورشید و ماه
چو دریافت زهره رخ مهر کیش
معنی هر چیز چون نقل است و نقل از جنون آباد تا اقلیم عقل

کش میری سرو سایه دارش
هندوی بنفشه غم نگارش

۱۲- تقی الدین، همان کتاب

۱۳- ذبیح الله صفا، همان کتاب ص ۹۶۸

۱۴- تقی الدین، اوحدی، همان کتاب

۱۵- امین احمد رازی، هفت اقلیم به تصحیح جواد فاضل، کتابفروشی علی اکبر علمی

(زیل قطران)

۱۶/۱ - محمود و ایاز، ابیات ۲۹۱۲ تا ۲۹۵۴.

۱۶/۲ - نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، انتشارات علمی تهران، چاپ دوم چ

۲ ص ۶۲۸

۱۷ - نصرالله فلسفی همان جا، فصل نهم صص ۶۵۲-۶۵۳.

۱۸ - تقی الدین اوحدی، همان جا.

گسرفتی نبض ماتم تارگ سور
وز او بر مردمک داغ دگر داشت
ز جذب کهربای عشق جانسوز
چو فهمیدش دو ابر درد نازید
در آن شاهکده خوبان شناسی
سرانگشتی به رگ آهسته می خورد
به جستن نبض جست از شست چون تیر
ز بی آرامی دل آرمیدش
محبت را ز رقص نبض فهمید

۱۹ - حکیمی خسروی را بود دستور
همین یک گوشه لخت جگر داشت
که چونان کاه می کاهید هر روز
حکیمش بر مجن سبابه یازید
طلب فرمود مشاطه اساسی
یکایک خانگی را نام می برد
که تا نامی زبان را کرد شمشیر
همان معشوقه را دربرکشیدش
نوا سنجان که حل و قبض فهمند

جایگاه و اهمیت مثنوی محمود وایاز

همانگونه که در مقدمه ذکر شد، محمود وایاز نخستین مثنوی و مهمترین مثنوی از مثنویهای هفتگانه زلالی خوانساری است. مثنوی است بزمی که در آن از شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۲۸) ستایش شده است. زلالی در ۱۰۰۱ بدان آغاز کرده و در ۱۰۲۴ (الهی عاقبت محمود گردان) به انجام رسانده است.

این مثنوی پس از مرگ شاعر توسط شیخ عبدالحسین کمره‌ای گردآوری شده و طغرای مشهدی دیباچه‌ای بر آن نگاشته است.

مثنوی محمود وایاز پس از مرگ شاعر اهمیت زیادی در بین ادب دوستان کسب نموده، بطوریکه نسخ خطی این اثر در کتابخانه‌های جهان به وفور دیده می‌شود.^۱ در ایران چهارچاپ سنگی از این مثنوی با استفاده از نسخه شماره ۲۴۲۲ تاریخ کتابت ۱۰۵۹ دانشسرای عالی که اصل نسخه فعلاً مفقود است، در ۲۰۲۴ بیت انجام گرفته است که به ترتیب عبارتند از:

۱- تهران ۱۳۰۲ ق، چاپ سنگی، رقعی در ۱۰۹ صفحه

۲- تهران ۱۳۱۲ ق، چاپ سنگی، رقعی در ۱۰۹ صفحه

۳- تهران ۱۳۲۱ ق، چاپ سنگی، رقعی در ۱۰۹ صفحه

۴- تهران ۱۳۳۰ ق، چاپ سنگی، رقعی در ۱۰۹ صفحه^۲

تعداد ابیات این مثنوی در نسخ خطی موجود در داخل و خارج متفاوت است و از ۲۰۲۴ تا ۶۵۰۰ آورده شده است.

آنچه در بررسی نسخ خطی این مثنوی به نظر می‌رسد این است که هرچه از زمان مرگ شاعر دور می‌شویم، بر تعداد ابیات نسخه‌ها افزوده می‌شود؛ آنگونه که در اواخر سده ۱۱ تا ۶۵۰۰ بیت می‌بینیم. برای اثبات این سخن چند نسخه به ترتیب تاریخی و تعداد ابیات ذکر می‌شود:

۱- نسخه دانشگاه تهران شماره ۳۴۶۴ تاریخ کتابت ۱۰۵۲ تعداد ابیات حدود ۲۰۰۰ بیت.

۲- نسخه موزه بریتانیا شماره ۳۴۶۴۲ (۱۶۴۸ م)، ۱۴۵ برگ تعداد ابیات حدود ۳۰۰۰ بیت

۳- تهران دانشسرای عالی شماره ۲۴۲۲ تاریخ کتابت ۱۰۵۹ تعداد ابیات ۲۰۲۴.

۴- تهران دانشگاه شماره ۳۱۱۱ تاریخ کتابت ۱۰۷۶، ۱۴۷ برگ تعداد ابیات حدود ۴۰۰۰۰ بیت.

۵- تهران مجلس ۴۰۸۱/۱ تاریخ ۱۰۸۰، تعداد ابیات ۴۵۰۰ بیت.

۶- تهران، کتابخانه سلطنتی، اواخر سده ۱۱، تعداد ابیات حدود ۶۵۰۰ بیت.

بن امر بواسطه شهرت فراوان مثنوی و دوستان فراوان آن و متعاقباً نسخه برداری زیاد آن صورت گرفته است.

۱- رجوع شود به فهرست نسخ خطی ایران، احمد منزوی جلد چهارم، منظومه‌ها
۲- مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، خانبابا مشار، جلد دوم، چاپ رنگین ۱۳۴۰ ذیل زلالی

داستان عشق محمود به ایاز و سیر تاریخی و عرفانی آن

بحث درباره واقعبیت تاریخی این داستان و تغییر و تحولات آن در طول زمان احتیاج به تحقیقی گسترده دارد که از حوصله این بحث خارج است بنابراین به بررسی آثاری از زمان داستان تا زمان شاعر و تحولات آن بصورت مختصر بسنده کرده، بحث مفصل در این زمینه را به فرصت دیگر موکول می‌نمائیم.

آنگونه که تاریخ درباره واقعبیت این داستان سخن می‌گوید، در مقطع حساسی از تاریخ ایران که دوره غزنویان و سلجویان است، مفاسد اجتماعی بصورت عشق به مذکر نمود پیدا می‌نماید و این مسئله در ادبیات نیز منعکس شده است.

محمود غزنوی پادشاه مقتدر غزنوی با غلام ترک زاده‌ای بنام ابونجم ایاز فرزند ایمان نرد عشق می‌بازد و این داستان در سراسر قلمرو حکومت شاه غزنوی مشهور و زبانزد شده، امری عادی تلقی می‌گردد.

بعد از مرگ محمود شهرت این داستان بیشتر شده، در تغزلهای فارسی به زلف ایاز اشاره می‌شود.

آنچه در این باره می‌توان گفت این است که تاریخ کمتر در این باره سخن می‌گوید و این داستان از همان زمان نزدیک به محمود در ادبیات غنائی و سپس عرفانی جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. گویا اولین اثر تاریخ یکه به این داستان اشاره کرده، تاریخ بیهقی است که در سه مورد به ایاز اشاره کرده است: الف) در شماره اسامی آمده که ابومحمد فرزند محمود غزنوی را بر تخت می‌نشانند ب) در شمار افرادی است که با غلامان بسیار از غزنین خدمت مسعودی می‌رستند. ج) در شمار کسانی آمد، که به سلطان مسعود پیشنهاد می‌شود جهت سالاری به گرگان و طبرستان فرستاده شود.

تنها در مورد آخر است که از قول مسعود غزنوی اشاره است به داستان عشق محمود به ایاز دارد و می‌نویسد: «ایاز هرچند عطسه پدر ماست، اما از درگاه دور نبوده است...» (۱)

در قابوسنامه نیز در ضمن داستانی که درباره بخشش مسعود به نوشتگین تمام چیزهایی را که محمود به ایاز بخشیده بود، می‌آورد، بیشتر به جنبه تاریخی آن اشاره دارد (۲)

اما نمود اصلی این داستان در ادبیات عرفانی است. در نوشته‌ها و اشعار نویسندگان و شعرای عارف مسلک این داستان تبدیل به سمبلی عرفانی و عشقی ماوراء طبیعی شده است عین القضاة همدانی و احمد غزالی بهترین برداشتهای عرفانی را از این داستان آورده‌اند:

احمد غزالی در کتاب سوانح دو حکایت درباره محمود و عشق او به ایاز آورده که هر دو خواندنی و شیرین است. یکی درباره فردی که نمک در بارگاه محمودی می‌آورد و صلاهی خرید می‌زند و می‌گوید مرا با ایاز کاری است نمک بهانه است و... و دیگر حکایتی به این گونه که: «روزی محمود با ایاز نشسته بود. می‌گفت با ایاز هرچند من در کار تو زارترم و عشقم به کمال تر

است، تو از من بیگانه تری این چراست...» (۳)

همچنین عین القضاة در تمهیدات خویش بهترین مناهیم عشق عرفانی را با استفاده از این داستان بیان می‌کند: «ایاز گفت در خدمت سلطان هیچ گناه چنان نمی‌دانم که مرا بر تخت مملکت می‌نشانند و آنگاه او زیر تخت من می‌نشیند و می‌گوید: ای آنکه عشق ما از تو مراد یافته است. ای آنکه وجود تو مملکت حضرت ما گشته است. ای ما از نروای تو از ما» (۴)

«محمود گفت لشکر خود را که هر چه خواهید که می‌گویید از من و از مملکت من بگیرید اما از ایاز هیچ مگویید. ایاز را به من بگذارید...» (۵)

پس از احد را با احمد سری است که مصطفی (صلعم) با آن سر همچون ایاز با محمود (۶)

«دریغا سلطان محمود ایاز را دوست دارد و او را بر تخت می‌نشانند و دیگران را پی‌گم کند که شما اهلیت آن ندارید که مملکت مرا لایق باشید. خود دانی که این کلمه چیست؟» (۷)

همچنین در آثار سنائی غزنوی نیز تعبیر عرفانی از این داستان آمده و این داستان تبدیل به سمبلی عرفان شده است که برای نمونه ابیاتی از مثنوی عشق نامه او آورده می‌شود:

حکایت

گفت محمود روزی از سر درد	با ایاز آن به حسن و خوبی فرد
کای به رخسار تو روانم شاد	نفسی بی توام حسیات مباد...
از چه برخاست انبساط قدیم	ورچه بنشست در دلم تظنیم
دلم از عشق هرچه ریش تراست	بسا تو بیگانگیم بیشتر است (۸)

همچنین حکایتی که عیناً با حکایت احمد غزالی در سوانح مطابقت دارد:

ببرد روزی بسه طالع مسعود	حاضر بسارگاه خود محمود
دیسد کاورد مردی از نساگاه	طسبتی پرنمک در آن درگاه...
مردگنتا گشاده گنتم راز	هست مقصود از این بهانه ایاز (۹)

پس از این در آثار عطار بیشترین نمود عرفانی این داستان را مشاهده می‌نمائیم و در اکثر آثار عطار برداشتهای عرفانی او را بصورت حکایاتی که در این باره آورده مشاهده می‌کنیم و می‌توان عطار جنبه عرفانی و برداشت عرفانی از این داستان را به اوج آن می‌رساند. (۱۰)

در قرن هفتم نیز که مولوی نماینده این دوره و نماینده عرفان مشرق زمین است، باز نمود این داستان را در دفتر پنجم مثنوی معنوی می‌بینیم (۱۱)

از دیگر آثار عرفانی که با این دید به این داستان نگریسته، مرصاد العباد است که در بیان حال ملوک و سیرت ایشان آورده: «تکیه بر سلطنت محمودی نکند، ایاز وقت خوی باشد.» (۱۲)

از دیگری شعرای عارفی که تعبیرات زیبای عرفانی با استفاده از این داستان آورده، عراقی است که برای نمونه ابیاتی از آن می‌آوریم:

معلوم کنی کز چه سبب خاطر محمود پیوسته پسریشان سرزلف ایاز است (۱۳)

عشق فرهاد و طلعت شیرین سر محمود و خاک پای ایاز (۱۴)
 عشق مشاطه‌ای است رنگ آمیز که حقیقت کند به رنگ مجاز
 تا به دام آورد دل محمود بترازد به شانه زلف ایاز (۱۵)
 از شعرای عارف دیگری که باید به آن اشاره نمود شاه نعمت الله ولی است که بعثت
 شهرت او در عرفان و ارتباط با مبحث فوق ابیاتی از او نقل می‌شود:

مائیم ایاز و بار محمود مسائیم عسباد و دوست معبود
 دل ذره و مهریار خسورشید عشق آتش و جان عاشقان عود
 چون سایه مرازا خاک برداشت مهرش چو جمال خویش بنمود
 بر بست زبان ما به حیرت چون پرده ز روی کار بگشود (۱۶)
 سوختم بر آتش دل عود خویش یافتم از خویشتن مقصود خویش
 من ایاز حضرتم اما به عشق او ایاز است و منم محمود خویش
 تا نشستم بر سرکوی غمش ساکنم در جنت موعود خویش (۱۷)

پس از این دوره در قرن نهم جامی بیشترین تعبیر عرفانی را با استفاده از این داستان آورده
 است. در بسیاری از غزلیات او به این داستان اشاره شده که ابیایت برای نمونه ذکر می‌شود:

بخرام باز و جلوه ده آن سروناز را پامال خویش کن سراهل نیاز را
 حسن تر از عشق من آوازه شد بلند محمود ساخت شهره عالم ایاز را (۱۸)
 به ناز می‌رود آن شوخ و باز می‌نگرد نیازمندی اهل نیاز می‌نگرد
 نظر به عرض سیاه است شاه غزنین را ولی به دیده دل در ایاز می‌نگرد
 بود جسمال حقیقت مشاهد جامی به صورت درجه به حسن مجاز می‌نگرد
 (۱۹)

آثار فراوانی در زبان فارسی به این داستان اشاره کرده یا با استفاده از این داستان مفاهیم
 عالی عرفانی را بیان کرده و شعرای فراوانی در این میدان طبع آزمایی کرده‌اند که از بررسی این آثار
 و بیان شواهد صرف نظر کرده. این کار به وقت دیگری موکول می‌نمائیم. (۲۰)

یادداشتهای متن

- ۱- تاریخ بیهقی به کوشش دکتر غنی و فیاض، چاپ چهارم ۱۳۷۰ ص ۱، ۸۲، ۲۶۴
- ۲- قابوسنامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، چاپ علمی و فرهنگی، چاپ ششم ۱۳۷۱ ص ۸۴
- ۳- سوانح احمد غزالی به کوشش هلموت ریتر، نشر دانشگاهی تهران ۶۸ ص ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۸۸، ۸۷
- ۴- تمهیدات عین القضاة، به کوشش عنیف عسیران، چاپخانه دانشگاه ۱۳۴۱ ص ۲۲۹، ۲۳۰
- ۵- همان کتاب ص ۲۲۹ و ۲۳۰
- ۶- همان کتاب ص ۲۳۱
- ۷- همان کتاب ص ۲۷۹
- ۸- مثنوی‌های سنائی به کوشش مدرس رضوی، تهران ۱۳۴۸، عشق نامه ص ۳۸
- ۹- همان کتاب ص ۴۱
- ۱۰- رجوع شوده خسرونامه، دیوان، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه، اسرارنامه و دیگر آثار عطار.
- ۱۱- مثنوی معنوی، دفتر پنجم
- ۱۲- مرصاد العباد به کوشش محمدامین ریاحی ص ۴۴۷
- ۱۳- کلیات دیوان عراقی، مقدمه و حواشی ازم - درویش، انتشارات جاویدان چاپ پنجم، ۱۳۶۸، غزلیات ص ۱۰۰
- ۱۴- همان کتاب، غزلیات ص ۲۵۵
- ۱۵- همان کتاب، لمعات ص ۳۹
- ۱۶- کلیات شاه نعمت‌الله ولی چاپخانه فردوسی به کوشش جواد نوربخش، چاپ دوم ۱۳۵۲ - ص ۳۰۷
- ۱۷- همان کتاب غزل ۹۵۸ ص ۴۳۵
- ۱۸- دیوان کامل جامی، به کوشش هاشم رضی، چاپ پیروز ۱۳۴۱، غزل ۵۳ ص ۱۵۳
- ۱۹- همان کتاب غزل ۵۱۳ ص ۳۶۸
- ۲۰- برای دیگر شواهد رجوع شود به چهارمقاله تصحیح محمد فزونی به کوشش دکتر معین ص ۵۴، ۵۵، ۵۶ و گلستان و بوستان شرح خزائلی ص ۵۰۷ و ص ۲۲۲ بوستان. همچنین آثار نظامی و وحشی باققی

جنبه‌های بلاغی و سبکی مثنوی محمود وایاز

خیال خمیر مایه اصلی شعر است و سخنی که مخیل نباشد، شعر به آن اطلاق نمی‌شود. عنصر خیال در شعر دارای جایگاه آنچنان رفیعی است که با بررسی صور خیال شعر شاعر می‌توان به میزان تسلط او پی برد.

از جنبه‌های بلاغی و صورتهای خیالی آنچه بیشتر در مثنوی مورد بحث نمود دارد، درباره آن به اختصار بحث می‌شود:

تشخیص

در شعر زلالی آنگونه که سبک رایج اوست (سبک هندی)، عنصر تخیل جایگاه ویژه‌ای دارد. از میان انواع صورتهای خیال تشخیص در شعر زلالی نمود برجسته‌ای پیدا کرده است. بگونه‌ای که با این عنصر خیال، زیباترین تصاویر را خلق نموده است. افعال و اعمال و خصوصیات و عواطف انسانی و گاهی موجودات جاندار دیگر به عناصر و موجودات بی‌جان طبیعی و مفاهیم انتزاعی و ذهنی نسبت داده شده است.

کاربرد فراوان این عنصر خیالی در مثنوی محمود وایاز بصورت یک مشخصه سبکی برجسته اهمیت ویژه‌ای پیدا نموده است.

نمونه‌های ذیل شاهی برای مدعاست:

زمین و آسمانش مست عشقند	زدست خویشان پابنت عشقند (۲۲)
زمین خود بی خود است و رفته از هوش	فلک را کهکشان دارد در آغوش (۲۴)
به بزمش شمع ماکاری که داند	خورد انگشتی و اشکی فشاند (۹۸)
چو قهرش خونی‌ای در عرصه آرد	دم عیسی سرزنجیر دارد (۱۰۳)
ورق بگشایدش انگشت لاله	که بلبل خواند از وی درس ناله (۱۵۰)
اجل هرگه که آراید رخ خویش	نهد چشم منش آینه درپیش (۲۵۳)
چرا اینجای گل چندین شکفته است	حیازیر شکفتن غنچه خفته است (۲۶۲)
زفیض سنبلش هربرگ نسرین	سرسایه نمی‌آید به بالین (۲۶۵)
در آن خلوت که نقش غیر می‌سوخند	حیاصد پرده بریک جلوه می‌دوخت (۲۹۶)
دل و جان از خیالش نوش و نیشند	نگاه و دیده در تارخ خویشند (۲۹)
اگر در آب اگر در خاک دیدم	محبت راگریبان چاک دیدم ^۱ (۱۳۴۵)

در شعر زلالی عنصر طبیعت در ساختن تصاویر خیالی نقش مهمی ایفا کرده است. طبیعت در شعر شاعر زنده و پویاست:

۱- برای شواهد دیگر رجوع شود به ابیات ۳۴، ۳۷، ۷۸، ۸۵، ۸۷، ۹۷ و بیشتر ابیات ابتدای مثنوی

شقایق چون سیاه برهنه‌ای است که در میان خون نشسته است (۷۷) آسمان و زمین مست عشق حفند (۲۲) نرگس دیده‌بانی است که ضامن حیرانی شهیدان است (۸۵) برگهای کلم بخاطر اشک خون آلود مداوم برهم جسیبیده است (۱۴۹) برگهای گلنار در زیر سایه پیامبر به خواب رفته‌اند (۲۶۸) درخشش خورشید مشعل‌گذاری در راه پیامبر است (۳۰۳) سایه اسب همچون زاغ آشیان گم شده‌ای در دشت در حرکت است (۳۵۶) زعفران را عشق حق از خاک بیرون آورده است (۸۱)

بینی زنبق از بوی او دریده است و چشمان نرگس برای دیدن او به پرواز درآمده‌اند (۸۴) شبنم به خاطر عشق به حق است که همچون شهیدی غوطه‌ور در خون بربرگها پراکنده است (۸۶) (۱)

تشبیه

تشبیه مهمترین عنصر خیال در جهت تصویر سازی شاعر است و نوع تشبیهات نشانه سبک، قدرت تخیل و قدرت تصویر سازی شاعر است با بررسی شعر ادوار مختلف و تشبیهاتی که شعرا استفاده نموده‌اند می‌توان به تغییر سبک شهر و زاویه دید شعرا پی برد. آنچه در بحث تشبیه در شعر زلالی بخصوص در مثنوی محمود و ایاز قابل تأمل است، نوع تشبیهاتی است که شاعر در تخیل شعری خویش از آنها سود جسته است زلالی با وجودی که شاعر سبک هندی است در این قسمت از تصاویر شعری اش کمتر از اصول سبک هندی پیروی نموده است. نوع تشبیهاتی که شاعر در مثنوی محمود و ایاز از آنها استفاده نموده او را به سبک خراسانی نزدیک کرده است. به گونه‌ای که با خواندن شعر زلالی و تشبیهاتی که استعمال نموده است، خواننده فکر می‌کند که با شاعر سبک خراسانی روبروست.

تشبیهات او اکثراً مفصل و حسی به حسی است و این خصوصیت در این مثنوی زلالی برجستگی ویژه‌ای دارد:

چو مژگان بر در هر دیده رستم	سرموئی زعکسش پی نجستم (۹۰)
چو گوگرد دگگرد نام او زبانه	زیان چون شعله رقص در دهانم (۹۳)
نشسته‌تنبهای او بر گوشه خشت	به رنگ عقد شبنم بر رخ کشت (۵۶)
ز حرفش لاله‌سان در خونم انگشت	دهان پیچیده‌ام چون غنچه در مشت (۷۵)
گرم از در برانی بسی بهانه	چو خون کشته‌ات گرم روانه (۱۴۳)
که چون در عالم مستی شوم گم	برون آرم چو جوش می‌سر از خم (۲۰۶)
زحل چون مسردم دیده نهانی	دوات و خامه در مشق غلامی (۳۴۴)

۱- برای شواهد دیگر رجوع شود به ابیات ۲۴، ۶۴، ۸۲، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۳۴، ۲۳۹، ۲۶۷، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۹۳، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۶

کمان در صید جدی دل دمیده شده چون قامت عاشق خمیده (۳۵۲)
 نمونه‌های فراوانی از این نوع تشبیه در مثنوی محمود وایاز می‌توان مشاهده نمود.
 در مجموع تشبیهاتی که شاعر استفاده نموده، ساده و قابل درک است و تشبیهات غیرحسی که
 استفاده نموده نیز غالباً بصورت مفصل همراه با ادات تشبیه و وجه شبه است و کمتر از
 تشبیهات فشرده و دیریاب که خاص سبک هندی است، در این اثر زلالی مشاهده می‌شود
 تشبیهاتی از این گونه انگشت شمارند:

شب و روز از پی خدمت به درگاه سیاهی می‌کنم از دور چون آه (۳)
 شدم چون صورت آینه خاموش به او مشغول و از عالم فراموش (۴۳)
 نشستم ده به دلها چون محبت شکستم از تمنا همچو حسرت (۲۱۵)
 بر خرچنگ لوح سینه حور بیاض سینه نور عیسی نور (۳۴۷)
 به جستن جستن او سایه در دشت چو زاغ آشیان گم کرده می‌گشت (۳۵۶)
 همه آشوب دشت و شورش می چو مضمون ز خاطر جسته بی‌پی (۳۵۷)

اسطوره‌ها، افسانه‌ها و داستان پیامبران

زلالی در مثنوی محمود وایاز بارها از افسانه‌ها، اسطوره‌ها و داستان پیامبران به صورت تملیح
 و یا تصویرسازی استفاده نموده و تصاویر زیبایی با این عناصر با ارزش خلق کرده است. به
 طوری که در بین شعرای سبک هندی کمتر شاعری داریم که تا این اندازه از این گنجینه با
 ارزش فرهنگ ایرانی سود جسته باشد.

ابیات ذیل برای نمونه ذکر می‌شود:

سوی دارت که سرفربان خویشم سر منصور غلند پیش پیشم (۱۳۹)
 زقربانگاه نازش جانب داشت هزاران همچو اسمعیل می‌گشت (۲۴۷)
 هنوزش از نم یک اشک مجروح کند در یوزه از خودکشتی نوح (۲۴۷)
 دم آدم ز نفس بوالفضولش محمد گفت و توبه شد قبولش (۲۸۲)
 تو میدانی و قانون علاجش اشارات و شفای احتیاجش (۲۵۵)
 پی اصلاح شمع مجلس افزو بد بیضای موسی بود تا روز (۴۳۳)
 چه خوابی بوی پیراهن هوایش زلیخارنگ و یوسف رونمایش (۶۶۳) (۱)

زلالی علاوه بر داستانهای پیامبران و فرهنگ اسلامی از اساطیر ایران قبل از اسلام نیز در جهت
 تصویرسازی استفاده نموده است:

بهار او چو آید بر سرکار کشد مانی چینی نقش فرخار (۶۱۹)
 به مه‌دم می‌نمودی خواب شیرین‌نوشین نمودی جوی شیر و قصر شیرین

بود چون کوهکن را تیشه در مشت دهد کوه عالم پشت بر پشت (۸۳۳)

موسیقی شعر زلالی در محمود وایاز

آنچه مثنوی محمود وایاز زلالی را از دیگر مثنویهای او ممتاز کرده است. به غیر از جنبه عاطفی و بیان سلیس و روان آن در مقایسه با دیگر مثنویهای شاعر، جنبه موسیقایی این اثر است که به صورت یک مشخصه برجسته نمود پیدا نموده است.

در ذیل درباره جلوه‌های موسیقی در این اثر به طور خلاصه بحث می‌شود:

۱- موسیقی بیرونی: چشم گیرترین عرصه موسیقی هر شعری را تشکیل می‌دهد. آنچه باید درباره وزن عروضی این اثر که موسیقی بیرونی آن را تشکیل می‌دهد باید گفت، وزن متعارف و روان آن است وزن این مثنوی مفاعیلن مفاعیلن فعولن است که بنابر اصطلاح دکتر شفیع در موسیقی شعر، دارای وزن شفاف می‌باشد. چندین مثنوی معروف در این وزن سرده شده که خسرو و شیرین نظامی نمونه برجسته آنهاست و از این جهت می‌توان گفت این اثر از چشم انداز موسیقی بیرونی قابل قبول است.

۲- موسیقی کناری:

قافیه و ردیف با اهمیت ترین جنبه موسیقایی آثار فارسی است. بویژه ردیف که ویژگی طبیعی شعر فارسی است و در دیگر زبانها کمتر استفاده شده و اگر کاربردی هم داشته، تقلیدی از زبان فارسی است.

در مثنوی محمود وایاز این جنبه موسیقی بسیار غنی است ردیف در شاعر فارسی بیشتر در قالب غزل نمود پیدا کرده است ولی در این مثنوی به علت جنبه شعری و عاطفی بالای آن کاربرد فراوانی دارد. مخصوصاً در مقدمه مثنوی و ستایشها و نعتهای قبل از شروع داستان به علت جنبه عاطفی و شعری فراوان آن حدود ۲۵ درصد ابیات مردف است.

۳- موسیقی درونی:

تکرار صامتها و مصوتها که موسیقی درونی شعر را تشکیل می‌دهند، چشمگیرترین جنبه موسیقایی مثنوی محمود وایاز است. واج آرایی در اکثر ابیات این مثنوی قابل ملاحظه است. مخصوصاً در اوایل مثنوی و مناجاتها و ستایشهای شاعر چشمگیر است. ابیات ذیل برای نمونه ذکر می‌شود:

زمین و آسمانش مست عشقند زدست خویشان پایست عشقند (۲۲)
حرف (ش و س) چهار بار تکرار شده است.

غمش خوش تلخ در چشم نشسته به رنگ سرخوش مینا شکسته (۳۱)
حرف (ش) ۶ بار تکرار شده است.

دو شیشه چشم من باشد به دستش که هشیاری نبیند چشم مستش (۳۳)

حرف (ش) ۷ بار تکرار شده است.

زسوزش مانده داغ لاله ناسور شده سوراخها چون شعله طور (۸۰)
تکرار حروف س و ش موسیقی ایجاد کرده است.

بیا ای ناشنو افسانه بشنو سخن را راست از دیوانه بشنو (۱۰۲)
تکرار حروف س و ش موسیقی ایجاد کرده است.

اگر بر دل زعقرب می خورم نیش زبان در عذر نیشم می شود ریش (۱۰۹)
تکرار حروف (ر) و (ز) موسیقی ایجاد کرده است.^۱

موسیقی معنوی: تقارنها، تشابهات و تضادها درحوزه امور معنایی و ذهنی موسیقی معنوی را تشکیل می دهد. از جلوه های معروف این موسیقی صنایع معنوی از قبیل تضاد، طباق، ایهام و مراعات النظیر است.

مثنوی محمود وایاز از این جنبه موسیقایی برجستگی خاصی ندارد. صنایع بدیعی که شاعر استعمال کرده، بطور طبیعی بوده و هیچ جا صنعت گرایی دیده نمی شود. از میان صنایع معنوی استعمال شده، تضاد بیشترین نمود را دارد.

شواهد ذیل از صنعت تضاد برای نمونه آورده می شود:

دل و جان را خیالش نوش و نیشند نگاه و دیده در تاراج خویشند (۲۹)
زنیش زهر حرمانم برون آر شکر خند سخن را تلخ مگذار (۲۷۴)
تری بخشید چون گلبیگ ساغر دماغ خشک را از شعله تر (۱۲۶۰)
غم دشواری و آسانی کار نهفت پرده و آهنگ اظهار (۹۱۹)^۲

۱- برای شواهد دیگر رجوع شود به ابیات ۲۹، ۷۷، ۸۳، ۹۰۹، ۱۱۱، ۱۳۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۰

۲- برای شواهد دیگر رجوع شود به بخش کاربرد صنایع در مثنوی محمود و اباز

کاربرد صناعات ادبی در مثنوی محمود و ایاز:

زلالی آنگونه که شیوۀ کار اوست به پیروی از نظامی به معنی و مفهوم شعر و اثر بیشتر بها می‌دهد تا صنعت گرای و تکلف و آرایشهای بی‌جا و زائد. بنابراین ما آنچه بخصوص در این اثر می‌بینیم کاربرد صنایع بدیعی بطور طبیعی بدون سعی و تلاش شاعر در جهت استفاده از آنهاست بدین خاطر با کاربرد صنایع انگشت شماری در این اثر روبرو هستیم.

در ذیل بعضی از این صنایع را که در این مثنوی استفاده شده می‌آوریم:

الف) جناس: کاربرد این صنعت لفظی بیشتر صنایع دیگر است.

- ۱- ز سرگوش او بادل در این کوی شکست شیشه شو با خود سخن گوی (۴۰)
بین دو کلمه کوی و گوی جناس مضارع یا لاحق است
- ۲- ز چیز نامه تا ناچیز خواند زبان بی‌زبانی نیز داند (۵۰)
که جناس زائد بکار رفته است
- ۳- به دیوانی که بلبل بود مطلع گلش هم حسن مطلع شمع مقطع (۲۶۰)
که بین مطلع و مقطع جناس خط وجود دارد
- ۴- ز دستی منع عشق ناز می‌کرد بدستی میل چشمی باز می‌کرد (۲۷۶)
بین باز و ناز جناس خط وجود دارد
- ۵- قمر چون سینه قمری خروشان به بستان ترنج سبز پوشان (۳۷۱)
بین قمر و قمری جناس زائد وجود دارد
- ۶- شعاع خنجرش حنجر بریده عرض را دست از جوهر بریده (۴۴۱)
بین خنجر و حنجر جناس خط وجود دارد

ب) اشتقاق

- ۱- عمل سنجان میزان قیامت ز تقصیرات من خم کرده قامت (۲۹۱)
- ۲- ترازوی الها وزن گیرا شکاف بدر بدر منیرا (۲۹۰)
- ۳- اگر نور گلم و ناز لاله بقدر ظرف می‌گیرم پیاله (۱۳۲)

ج) ایهام

- ۱- ترازو سر بهم از بار گوهر چو ابروی عرق آلود دلبر (۳۵۰)
ترازو در دو معنی برج میزان و ترازو ایهام دارد.
- ۲- بذوق خار خار عزم شبگیر نخاریده سر خود پنجه شیر (۳۸۰)
بین دو معنی شیر یعنی برج اسد و شیر درنده ایهام دارد.
- ۳- ز شکر گاو قربان چاشنی گیر سراپایش سرپستان پرشیر (۳۷۷)